

باب سی و نهم- در جواب پنج سؤال

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



از آثار حضرت عبدالبهاء - مائده آسمانی، جلد ۲، صفحه ۴۷ - ۴۹

باب سی و نهم- در جواب پنج سؤال

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح آقا میرزا فضل الله خان ابن بنان الملک میفرمایند قوله الاحلی:

"سؤال از رئیس که در آیه مبارکه مذکور است نموده بودید این رئیس عالی پاشاست که سبب نقل از عراق بحدود ایفلاق و از آنجا بسجن عکا شد

و مقصود از جبل تینا و زیتا دو جبل مقدّس است که در قرآن به تین و زیتون نامیده شده و در ارض مقدّسه واقع شده‌اند

و اما ک و ظ حروف منقطعه که در بدایت لوحی از الواح مبارک صادر مقصد اسم کاظم است

و ارض حمراء و کثیب احمر مقصد مقام قضا است زیرا در اصطلاح اهل الله بیضاء مقام مشیت است و خضرا مقام قدر است و حمرا مقام قضااست و صفرا مقام امضاء پس ارض حمرا مقام شهادت کبری است اینست که حضرت اعلی روحی له الفداء در احسن القصص خطاباً بجمال مبارک میفرماید یا سیدنا الاکبر قد فدیت بکلی لک و ما تمنیت الا القتل فی سبیلک

و اما مقام فنا در نزد صوفیه آنان را گمان چنان که حقیقت حادثه ممکن است تجرّد از عالم حدوث نماید و باوصاف قدیم متّصف گردد نظیر آتش و آهن که از صفت حدیدی تجرّد حاصل نماید و صفت نار در او ظاهر و آشکار گردد و این مقام را گویند بریاضت و سلوک حاصل گردد و ظهور آنرا بتوهم تصوّر در خود مینمودند لهذا انا الحق میگفتند و حال آنکه حادث از صفت حدوث که لازمه ذاتی اوست تجرّد نتواند چه که لزوم ذاتی او است و لزوم ذاتی انفکاک از ذات شیء نماید اما در الواح الهیه ذکر مقام فنای از خود و بقای بالله هست مقصود از فنا در الواح الهیه این است که انسان بکلی خود را فنای حق میکند یعنی منقطع از هر چیز گردد و روح و قلب و جسم و راحت و سرور و نعمت و عزّت جمیع شئون شخصی خویش را فدای حق نماید و از لذائذ و هواجس عالم ناسوت در گذرد و تجرّد از شئون بشری خویش نماید و بنار محبت الله برافروزد و لسان بذکر و ثنای حق بگشاید و باوصاف تقدیس و تنزیه متجلی گردد و بتربیت



ORIGINAL

خویش و هدایت نفوس پردازد یعنی جمیع شئون متعلق بخود را فدا و فنا نماید چون باین مقام رسد البتّه پرتو عنایت برافروزد و حجاب پیگانگی بسوزد و اراده و مقصدی از برای او نماند و در تحت اراده الهی متحرّک گردد و بنفثات روح القدس زنده شود. امّا آتش و حدید هر دو از عالم عنصر است ممکن است متّصف بصفات یکدیگر شوند ولی قدم و حدوث را اتّصال و اتّحاد و مشابّهت ممتنع و محال است ... " انتهى